

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

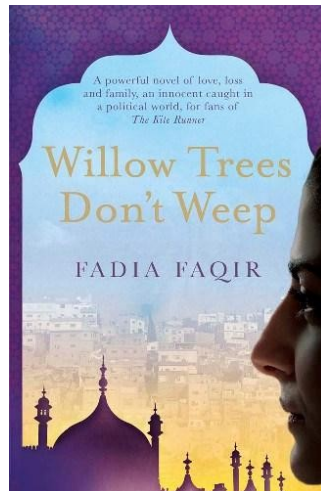
به قلم: سوزانه ترابوش
برگردان از: حمید بهشتی
۲۳ جون ۲۰۱۴

تنها ماندن به خاطر جهاد

نقد کتابی از فادیه الفقییر: «درختان بید نمی گریند»



فادیه فقییر



از زمان ضربات تروریستی ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ داستان های بسیاری در باره جوانب گوناگون اسلامگرایی و «جنگ علیه ترور» نوشته شده اند. فادیه فقییر که نویسنده ای انگلیسی و اردنی تبار است در چهارمین رمان خویش «درختان بید نمی گریند» در این باره با نگرشی تازه گزارش می کند.

فادیه فقیر در داستان «درختان بید نمی‌گیرند» بدین پرسش می‌پردازد که چه بر سر خانواده ای می‌آید که پدر به خاطر جهاد آن را ترک نموده است. او همچنین می‌کوشد علت رادیکال شدن اسلامگرائی را دریابد. او از اردن در سال‌های دهه ۱۹۸۰ آغاز می‌کند. آنگاه زمانی بود که جهاد جهانی هنوز مراحل آغازین خود را طی می‌نمود و کسانی که به آنها «افغانهای عرب» گفته می‌شود موطن خویش را برای جنگ با نیروهای مهاجم شوروی ترک می‌گفتند.

«درختان بید نمی‌گیرند» از دو دیدگاه به نگارش آمده است. دیدگاه نخست مربوط به نجوا می‌باشد. او یک زن اردنی فلسطینی تبار است که با مادرش رانین در عمان زندگی می‌کند، آموزگار است و مادر بزرگش که فقط یک دندان در دهان دارد نیز با آنهاست.

دیدگاه دوم متعلق به عمر رحمان، پدر نجواست، دانشجویی که همسر و دختر چهار ساله اش را در سال ۱۹۸۷ ترک می‌کند تا به همراه دوست و همکلاسی خود، هانی در افغانستان بجنگد. بیانات عمر به صورت یادداشت‌های کتابچه‌خاطراتی است که او در عرض یک ربع قرن نوشته است - از جنوری ۱۹۸۶ تا جون ۲۰۰۱.

در ۱۹۸۶ عمر هنوز از طرفداران آرایش موی افریقائی است. او مشروبات الکلی می‌نوشد و در کلوب‌های شبانه رفت و آمد دارد. وی دختر خود را می‌پرستد، اما رابطه او با «همسر کم حرف و سرد»ش مشکل است. هانی تحت تأثیر یک سازمان اسلامگرا قرار گرفته و توسط پولیس مخفی اردن دستگیر و تحت شکنجه قرار می‌گیرد.

عمر که از شکنجه هانی شوکه شده است با خواندن «از کاروان پیروی کنید» که فراخوانی به جهاد بوده و توسط عبدالله عظام اردنی فلسطینی نوشته شده است به همراه هانی به افغانستان می‌رود، علی‌رغم آن که محتوای آن کتاب را هجو می‌یابد.

تغییر از متدین به سکولار

رانین پس از آن که عمر او را دست تنها می‌گذارد ترک حجاب نموده و قاطعانه رو به دینا می‌آورد. او نجوا را مجبور می‌کند که به او در سوزاندن کتاب‌های دینی عمر یاری رسانده و نه اجازه می‌دهد که او موهای خویش را بپوشاند و نه این که پانتوی بلندی که اونیفرم مدرسه است بپوشد یا شلوار به پای کند. او دختر خود را از رفتن به کلاس درس قرآن و فعالیت‌های آموزشی که ارتباطی با روزه‌گیری دارند، منع می‌کند. نجوا می‌گوید: «می‌دانستم که وضع من با دیگران فرق داشت».

رانین می‌خواهد نجوا در دانشگاه به تحصیل فرانسوی بپردازد، زیرا فرانسه سکولارترین کشور جهان است. اما هنگامی که معلوم می‌شود اینکار ممکن نیست، تصمیم می‌گیرد که نجوا دوره آموزشی راهنمایی مسافران را طی کرده و در هتلی آغاز به کار نماید.

هنگامی که نجوا به ۲۷ سالگی می‌رسد مادرش دچار بیماری سرطان گشته، خانه‌گیر می‌شود و مدتی طول کشیده، جان می‌سپارد. آخرین آرزوی او این بوده است که جسد او را مطابق آداب مذهبی به خاک نسپارند. اما مادر بزرگ نجوا با اینکار مخالفت می‌کند. پس از به خاک سپردن او، مادر بزرگ نجوا به وی می‌گوید حال که مادرت فوت کرده است تو باید به جست و جوی پدر بپردازی.

نجوا به قصد سفری خطرناک ابتداء به پاکستان و افغانستان و سرانجام به انگلستان می‌رود. احساسات وی در باره پدر گم‌گشته اش متفاوت و آکنده از مشکل است: این عمر اصلاً کیست؟ یک فرد قاتل؟ مردی که همسرش را دست تنها گذاشته است؟ یا یک انسان انقلابی؟ کسی که به دنبال خیالات خویش رفته و قصد دارد افق دید خود را بگشاید؟ اما هر چه که بوده نجوا او را مقصر بیماری و مرگ مادرش می‌داند.

از اردن به افغانستان

نجوا بی خیال به جست و جوی پدر رفته اسراری را کشف و تجربیات وحشتناکی می کند، از جمله حمله هواپیمای بی سرنشینی در افغانستان را تجربه کرده و بیش از یک بار نزدیک است به اختلال اعصاب دچار گردد. ساده لوحی وی او را فقط به چنگ تروریست های بین المللی نمی افکند.



«درختان بید نمی گریند» رُمان بلند پروازانه ایست که هم به لحاظ جغرافیایی و هم به لحاظ زمانی دارای دامنه ای وسیع بوده و موضوعات بسیاری را لمس می کند. بسیاری از مطالبی که در رُمان فقیر مطرح گشته اند به گونه قابل درکی می باشند، به ویژه ارتباط نجوا با مادرش که به خوبی مجسم گشته است. فقیر دارای استعداد انعکاس دقیق ادبی امور روزمره مانند تهیه غذاست.

فقیر به خوبی می تواند مشکلات نجوا را که یک زن تنهاست شرح دهد. او همواره موضوع توجه مردان می باشد که بخش بزرگ آن نتیجه رفتار خود او نیست. او در آرزوی یک ارتباط عشقی است. اما این موضوع که پدرش خانواده خود را به خاطر جهاد ترک گفته است شانس او را برای یافتن همسری در عمان به شدت تضعیف نموده و تازه پس از آن که پا به سفر می نهد، امکان ارتباط جنسی می یابد.

اما عمر در نظر ما به صورت یک شخصیت متضاد و غیر قابل درک مجسم می گردد. او در افغانستان استعداد پزشکی خویش را برای یاری از جنگندگان مجروح به کار گرفته و از جانب آنها با عنوان «داکتر» مورد احترام قرار می گیرد. او پس از آن که در سال ۲۰۰۱ موفق به نجات جان هانی از «قلعه جنگی» که صدها تن از جنگجویان طالبان در آنجا اسیر بودند، می گردد، با احترام بیشتری مواجه می گردد.

مانند کرمی از یک گودال به گودالی دیگر

گاهی عمر در باره این که عمر خویش را فدای جهاد ساخته به شک می افتد و در سال ۱۹۹۱ در یادداشت خاطراتش اعتراف می کند که این کار بیهوده ای بوده و او خود را به پای ماشینی افسانه پرور افکنده است. اما تحول غیر قابل انتظاری در زندگی شخصی او و نیز جنگی که امریکا در پائیز سال ۲۰۰۱ علیه افغانستان به راه انداخت سبب ماندن او در آن کشور می گردند.

عمر رفته رفته در دور بی انتهای حمله و انتقام غرق می گردد. زندگی عمر یک جهت القائی به جوانان اسلامگرا را که در قبال به کام مرگ رفتن و بی تفاوتی نسبت به کشتار عظیم غیر نظامیان می باشد، نمایان می سازد.

هنگامی که عمر در باره زندگی خویش می اندیشد خودش را با کرمی مقایسه می کند که از گودالی به گودال دیگر می خزد: «من در زیر زمین زندگی کرده و خود را در این گودال ها فرو می بردم و باز بیرون می آمدم - از یک گودال به گودال بعدی، بدون این که در باره آن بیندیشم».

در این داستان زندگی نجوا و پدرش رفته رفته به هم نزدیک می شوند و او در نهایت باید تصمیم بگیرد که آیا برایش گذشت و آشتی با پدر ممکن است؟

عنوان زیر تصویر فادیة الفقیر: فادیه فقیر متولد اردن از ۱۹۸۴ در انگلستان زندگی می کند. او تا کنون ۴ رُمان نوشته و در ردیف رمان نویسان عرب و مسلمان شناخته شده به حساب می آید.

برگرفته از سایت قنطره، ۲۰ جون ۲۰۱۴

<http://de.qantara.de/inhalt/buchtipp-willow-trees-dont-weep-von-fadia-faqir-fuer-den-dschihad-im-stich-gelassen>